

آقا نیا...!

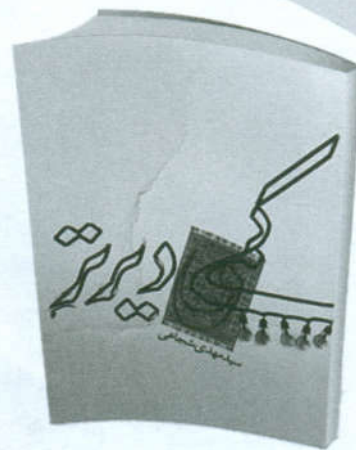
است. این کتاب ۲۷۲ صفحه‌ای در قطع رقی می‌باشد و برای خرید آن می‌بایست ۷۵۰۰ تومان هزینه کرد.

«اگر قصد نورانی از این نگاه طولانی و تاسف‌بار در سکوت، این بوده که توجه بیشتر حضار را برانگیزد، موفق شده و حتی نفس را هم در سینه حضار حبس کرده، اما اگر قصدش این بوده که جوان سرش را بلند کند و چشمش به چشم نورانی بیفتد تا او بتواند تاثیر بیشتری بر جوان بگذارد به نتیجه نرسیده، یعنی جوان نگاهش را حتی به اندازه یک وجب هم از فرش زیر پایش بالاتر نیاورده و خود را به نگاه تاسف‌بار و تحقیرآمیز نورانی نسپرده است...»

صفحه ۲۶

چراغی «آقا نیا»ی جوان. شجاعی در این رمان همه افشار و همه آدم‌ها را با بهانه‌هایشان برای نخواستن امر ظهور، دقیق و ظریف معرفی می‌کند. تا آنجا که حتی به راوی هم رحم نمی‌کند و در فضایی بسیار بدیع، خودش را هم در معرض این امتحان می‌گذارد. نویسنده در «کمی دیرتر» همه آفت‌های انتظار را با شخصیت‌های قصه‌اش برای مخاطب روایت نمی‌کند، بلکه به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد... انسان‌های مدعی انتظار و منتظر ظهور غریبه نیستند؛ خودمانیم، و شجاعی در رمانش به خوبی به این زبان دست یافته که وقتی از هر قشر و صنف و گروهی یک نمونه آورده با مصادیق کار ندارد و در پی اثبات شمول ادعایش است. نویسنده در پایان همه موشکافی‌هایش در نقد منتظران به دنبال آن است که مخاطب منتظر واقعی را بشناسد و ببیند که انتظار به فریادهای بلند «آقا بیا» نیست؛ به دلی است که برای حضرت می‌تپد و اخلاصی که میان زندگی جاری است و آقایی که خودش به دیدار منتظرانش می‌آید...

اتشارات «کتاب نیستان» در بهار ۱۳۹۱ نخستین بار «کمی دیرتر» را روانه‌ی بازار کرده و با استقبال خوانندگان، تا کنون شش دوره از آن منتشر کرده



انتظار در ذهن همه ما مفهوم آشنا و غریبی دارد؛ آشنا از آن جهت که بارها و بارها در نبود امام زمان مان به کار برده‌ایم و خود را منتظر دانسته‌ایم و غریب از این جهت که هیچگاه مفهوم حقیقی آن را درک نکرده و به تکرار واژه‌ای اکتفا کرده‌ایم. شاید همین سطحی اندیشی است که سید مهدی شجاعی را وا داشته به نگارش «کمی دیرتر». این مجموعه آخرین نوشته اوست؛ کتابی که خود نویسنده هم نمی‌داند رمان است یا روایت. نمی‌داند از مدعیان منتظر آقا بودن بنویسد یا وارد این عرصه نشود. در قسمت مقدمه یا به قول خود نویسنده «بلا تشبیه مقدمه» می‌خوانیم:

«بارها در طول نوشتن این رمان دچار تردید و دو دلی شدم. یک دلم می‌گفت: بیا و از خیر این کار بگذر و برای خودت دشمن تراشی نکن. عقل هم چیز خوبی است! خوبی‌ها را ببین. دل دیگرم می‌گفت: نویسنده باید آینه باشد. آینه اگر زشتی‌ها را بیوشاند و فقط زیبایی‌ها را نشان دهد که دیگر آینه نیست. سرت را درد آوردم ولی دوست داشتم بدانی که در طول این کار با خودم چه دست و پنجه‌هایی نرم کردم.»

این اثر که از چهار فصل زمستان، پاییز، تابستان و بهار تشکیل شده، نگاهی است متفاوت و نقادانه به فضای انتظار جامعه امروز. رمان با یک اتفاق شگفت و غریب آغاز می‌شود، جشن نیمه‌شعبان و مجلسی پرشور و بسیاری که فریاد «آقا بیا» سر داده‌اند... در این میان جوانی و فریادی که: «آقا نیا...» این شروع جذاب ما را با شخصیت‌هایی آشنا می‌کند که همه مدعی انتظارند؛ اما وقتی هنگام عمل می‌رسد و هنگامه عمل به شعارها می‌رسد، آن نمی‌کنند که می‌گفتند. رمان در فضایی مکاشفه‌گونه و بی‌زمان پیش می‌رود و مواجه همه آدم‌ها را می‌بینیم با قصه ظهور... و کشف



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

انتظار فرج است.